



امیرالمومنین (ع) نکوهش کننده «دنیا و زمانه» را توبیخ می کند

اینکه گفته شود روزگار ما را فریب داد روزگار خیانت کرد روزگار بد است حرف منطقی نیست، روزگار هیچ بد نیست، ظرف است. ظرف کار خودش را به مظهر نشان می‌دهد.

اینکه گفته شود روزگار ما را فریب داد روزگار خیانت کرد روزگار بد است حرف منطقی نیست، روزگار هیچ بد نیست، ظرف است. ظرف کار خودش را به مظهر نشان می‌دهد.

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه: نوگرایی در دنیای اسلام در همه جوانب زندگی مسلمانان بروز کرد. از جلوه های بروز آن می توان به توجه جدی نسبت به منابع اسلامی و نگاهی نو به این منابع و اصولاً نهضت بازگشت به مبانی غنی اسلامی اشاره کرد. کتاب نهج البلاغه که گردآوری بخشی از سخنان و مکاتبات امیرمؤمنان علی (ع) است، به دلیل داشتن مفاهیم و موضوعات، سیاسی منبعی برای حکمت اصول سیاسی اسلام است که توجه همگان را جلب کرده است. توجه دوباره به نهج البلاغه همزمان با آغاز نهضت اسلامی در اوایل دهه چهل شمسی است و با تأکید امام خمینی و تلاش های متفکران و پژوهشگران و فعالان نهضت اسلامی نظیر آیت الله طالقانی، آیت الله خامنه ای، شهید مطهری، محمدرضا حکیمی، آیت الله جوادی آملی، محمدتقی شریعتی و علی شریعتی و... که در جنبش اسلامی ایران معاصر حضور جدی داشتند، از نهج البلاغه در اخذ اصول حکمت سیاسی اسلام بهره برده شد. خبرگزاری مهر در سلسله مطالب، گزارش ها و گفت وگوهای «بازگشت به نهج البلاغه» به تبیین و واکاوی هم موضوعات مرتبط با این کتاب شریف و آموزه هایش خواهد پرداخت. یکی از دروسی که از دیرباز در حوزه های علمیه کمابیش رواج داشت و دارد، درس اخلاق است. آیت الله جوادی آملی در دوره جدید از درس اخلاق خود در سال تحصیلی جاری حوزه علمیه به شرح فرمایشات امیرالمومنین (ع) در نهج البلاغه می پردازد. آنچه در ادامه می خوانید بخشی از شرح آیت الله جوادی آملی بر حکمت ۱۳۱ نهج البلاغه است:

از بیانات نورانی وجود مبارک امیرالمومنین (سلام الله علیه) به کلمه طیبه ۱۳۱ رسیدیم. در آن کلمه وجود مبارک حضرت فرمودند که یک عده ای دنیا را مذمت می کنند و من درباره دنیا و احکام و حکم دنیا باید با شما سخن بگویم. «وَقَالَ ع وَ قَدْ سَمِعَ رَجُلًا يَدْمُ الدُّنْيَا أَيُّهَا الدَّامُ لِلدُّنْيَا الْمُعْتَرِّ يَغْرُورَهَا [المُنْخَدِعُ] المَخْدُوعُ يَا بَاطِلِيهَا»؛ آیا دنیا را مذمت می کنی در حالی که تو به دنیا مغرور شدی و از مواعظ دنیا بهره ای نبری.

رسم عده ای است که روزگار را بد می گویند، دنیا را بد می گویند و مانند آن. در کلمات عده ای از بزرگان هم هست که دنیا دار کذا است، اما اینها متوجه اند که چه می گویند؛ نمی گویند دنیا بد کرده است، می گویند دنیا داری است که در آن حوادث تلخی واقع می شود. اصل جریان این است که دنیا مثل آخرت ظرف است، آخرت مثل دنیا ظرف است. در آخرت بهشت و جهنم است، در دنیا شقاوت و سعادت است، تلخکامی و خوش کامی است. انسان هم در آخرت محصول کار خود را می بیند - چه زیبا چه زشت - هم در دنیا محصول کار خود را می بیند. ظرف از آن جهت که ظرف است هیچ تقصیری ندارد.

یک سلسله حوادثی مربوط به نظام هستی است که اگر فلان ستاره با فلان ستاره در فلان مقطع نزدیک بشوند سعد می شود، یا نحس می شود، آن یک حساب عالمانه دارد، درست هم هست. این روز سعد است، فلان روز نحس است، مثلاً عقد کردن در فلان روز روا نیست یا در فلان روز رواست، این یک امر علمی است، برای اینکه به زمان برنمی گردد. اگر فلان کوکب با فلان کوکب نزدیک شد، آثار خاص خودش را دارد و برای آن آثار هم دستور دادند. حتی برای آن فلان روزی که قمر در عقرب سعد است یا قمر در عقرب نحس است، هم دستور دادند.

قمر در این آسمان اول به حساب این آقاپان حرکت می کند، سعد و نحس برای آسمان هشتم است. برج عقرب چند تا ستاره اند که وقتی جمع بشوند شبیه عقرب جمع می شوند. در فلک هشتم چند تا ستاره اند که به حساب پیشینیان به صورت ماهی جمع شده اند. چند ستاره اند که به صورت خوشه گندم جمع شده اند. قمر در برج عقرب نیست. برج عقرب در آسمان هشتم است قمر در آسمان اول است این قمر که در این مدار حرکت می کند اگر محاذی با آن بخشی که برج عقرب است بشود، می گویند قمر در برج عقرب است، یا قمر در برج حوت است. حَمَل و ثور و جوزا و اسد و سرطان چند تا ستاره اند که به صورت خرچنگ جمع شده اند و به آن می گویند سرطان، وگرنه قمر در برج سرطان نیست در برج عقرب نیست در برج حمل نیست؛ ستاره هایی به شکل دوازده گانه جمع می شوند، آنها در آسمان هشتم هستند، قمر در آسمان اول است، قمر حرکت که می کند گاهی محاذی با برج عقرب است گاهی محاذی با برج حمل است و گاهی محاذی با برج سرطان است. اگر این تقارن شد، قمر به لحاظ حرکت، محاذی با برج عقرب که در آسمان هشتم است، قرار می گیرد وگرنه قمر در برج عقرب نیست، برای این تقارن می گویند فلان آثار را دارد؛ البته گفتند با صدقه و دعا و امثال ذلک، مشکل را حل کنید (آثار نحس را از بین ببرید).

یک بیان نورانی از امام نقی (سلام الله علیه) در کتاب شریف تحف العقول است. یکی از اصحاب روز جمعه ای یا یک روز دیگری خدمت وجود مبارک امام دهم رسید. حضرت فرمود حالتان چطور است؟ عرض کرد: خیلی روز سختی بود، روز نحسی بود، فلان جا لباسم پاره شد، فلان جا پایم آسیب دید! فرمود چرا به روز می گویی روز بدی است؟ این روز زمان است، در این زمان خیلی ها کار خوب کردند، خیلی ها هم کار بد کردند. خیلی ها هم کامیاب شدند، خیلی ها هم متضرر شدند [۱]. طرف چه کاری به مظلوف دارد؟ حرف محققانه آن است که زمان و مکان ظرف هستند، یک؛ طرف فقط منتظر است که شما چه مظلوفی در آن وارد می کنید؟ طرف چه اثری دارد؟ حضرت فرمود این طرف است، طرف چه کاری به تو دارد؟ آن نحس و سعد حساب عالمانه و محققانه خاص خودش را دارد که آن هم در روایات است که مثلاً عقد کردن در روز قمر در عقرب نحس است، دستور به صدقه هم دادند، این مربوط به موجود خارجی طبیعی جهان خلقت است. اما طرف از آن جهت که ظرف است منتظر مظلوف است. فلان طرف بد است، فلان طرف خوب است، این طور نیست، بله فلان وقت آثار خوبی دارد مثل اینکه می گوئیم زمستان سرد است، تابستان گرم است. آن اثربخشی خوب و بد هم مثل سرما و گرما است، یک امر طبیعی است. این موجود این اثر را دارد. وقتی این قمر حرکتش با آنجا هماهنگ باشد، فلان اثر را دارد، بله، این را داریم و راهش را هم گفتند هست.

به هر تقدیر طبق بیان نورانی امام دهم در همین کتاب شریف تحف العقول طرف از آن جهت که ظرف است هیچ اثری ندارد؛ لذا نمی شود گفت که روزگار بد است؛ آن هم روزگار! این یک امر علمی نیست؛ فلان روز قمر در عقرب است، بله می شود گفت بد است چون شواهدی هم داریم، اما روزگار بد است، دهر بد است، دهر مرا مغرور کرد، این یعنی چه؟! در همین دهر خیلی از بزرگان به جاهایی رسیدند.

پس روزگار از آن جهت که ظرف است مشکلی ندارد و از آن جهت هم که ظرف است خیلی نباید از آن با جلال و شکوه یاد کرد. حرف لطیف مرحوم فردوسی این است. فردوسی یک شعری دارد که غزالی می گوید نتیجه نصیحت چهل ساله مرا فردوسی در یک بیت ذکر کرده است که:

اگر بار خارست خود کشته ای *** وگر پرنیانست خود رشته ای [۲]

جناب فردوسی تنها برای رستم و اسفندیار نبود. این قدر مطالب بلند حکیمانه دارد.

که من شهر علمم علیم در است *** درست این سخن قول پیغمبر است [۳]

مگر آن روز نام مبارک حضرت امیر را بردن کار آسانی بود؟ اگر از فردوسی نبود، مگر اجازه می دادند که کسی چنین حرفی بزند؟

که من شهر علمم علیم در است *** درست این سخن قول پیغمبر است

خدا شیخنا الاستاد مرحوم آقای الهی قمشه ای را غریق رحمت کند فرمود آن قسمت رستم و اسفندیار و اشکبوس آنها آثار ادبی و تاریخی است سرچایش محفوظ است اما مهم ترین عاملی که شاهنامه را نگه داشت معارف و اخلاقیات و توحید و امامت است و امثال ذلک است و بعد فرمود این گونه از اشعار لطیف مهربانانه هم در دیوان فردوسی هست:

میازار موری که دانه کش است *** که جان دارد و جان شیرین خوش است [۴]

بعد فرمود گرچه من بهتر از فردوسی گفتم! فردوسی گفت:

میازار موری که دانه کش است *** که جان دارد و جان شیرین خوش است

چون مرحوم آقای الهی قمشه ای خیلی لطیفانه شعر می گفت، گفت: من گفتم:

هر کس که دلی دارد یک مور نیازارد *** کآن مور هم از دلبر دارد اثری بر دل [۵]

گفت این شعر من با شعر فردوسی خیلی فرق می کند، او به صورت حماسی گفت که مور را آزار نکن، من لطیفانه گفتم مور را آزار نکن.

به هر تقدیر حرف جناب غزالی درباره فردوسی این است که فردوسی می گوید:

اگر بار خارست خود کشته ای *** وگر پرنیانست خود رشته ای
دنیا هم مثل آخرت است. آخرت نه بد است نه خوب، ظرف است.

حشر غلامان علی با علی *** حشر محبان دگر با دگر [۶]

یک عده ای در بهشت یک عده در جهنم هستند. یک کسی بگوید آخرت جای بدی است نخیر، آخرت جای بدی نیست، محصول کار خود آدم است. در آخرت بهشتی است که محصول کار آدم است، جهنمی است که محصول کار آدم است. در دنیا هم سعادت است که محصول کار آدم است و شقاوتی است که محصول کار آدم است. بنابراین دنیا را مذمت کردن برهان علمی ندارد.

یک وقتی همین مرحوم آقای الهی قمشه ای خودشان فرمودند: که از ما سوال می کنند که شما چرا این قدر به فلک بد می گوئید؟ فرمود ما دسترسی به خود افراد نداریم، به فلک بد می گوئیم وگرنه فلک کاری با ما نکرد. افرادی ضررهای زیادی به ملت می رسانند ما به اینها می گوئیم. به جای اینکه اسم اینها را ببریم اسم فلک و روزگار را می بریم وگرنه خود این شعرا و حکما می دانند که آسمان و زمین، روزگار، حوادث، دنیا، امثال ذلک اینها ذاتاً بد نیستند اینها ظرف زمان اند.

در اینجا وجود مبارک حضرت امیر استدلال می کند می گوید شما که دنیا را مذمت کردید، من دنیا را خوب تشریح بکنم. کجا نقصش را پنهان کرد؟ کجا خیرش را به شما نداد؟ آنجایی که بستگانتان مریض شدند لگن گرفتید، مگر به تو نشان نداد؟ «عَلَّتْ»، چون به مریض می گویند عَلَّتْ. «عَلَّلَ» یعنی مریض را مریض داری کرده است. فرمود آنجایی که «عَلَّتْ المریض» به تو نشان نداد؟ آنجایی که در گورستان قبر گندی و این مُرده را بردی آنجا چال کردی، آنجا را به تو نشان نداد؟ فقر و فلاکت یک عده ای از بیکارها را به تو نشان نداد؟ این کار را نکرد؟ کجا باید به تو می گفت و نگفت؟ چرا دنیا را مذمت می کنی؟ اگر محصول کار خیر را به شما نشان نداد بود جای مذمت بود. محصول کار شر را به شما نشان نداد بود جای مذمت بود. دنیا حکیمانه دارد زندگی می کند، زیرا این ظرف را خالق دنیا آفرید، خیلی حکیمانه است.

در اینجا فرمود که «أَيُّهَا الدَّامُ لِلدُّنْيَا» ای کسی که دنیا را مذمت می کنی و زشتی های او را ذکر می کنی ولی خودت به غرور او و فریب او مغرور شدی، به اباطیل او فریب خوردی «أُ [تَفْتِنُ] [تَغْتَرُ] [يَهَا] يَالدُّنْيَا ثُمَّ تَدْمَهَا» تو مغرور شدی، او را مذمت می کنی؟ «أَنْتَ الْمُتَجَرَّمُ عَلَيْهَا أَمْ هِيَ الْمُتَجَرَّمَةُ عَلَيْكَ» او نسبت به تو جرم کرده یا تو جرم کردی؟ او ظرف است، ظرف بیچاره جرمی ندارد.

چون بد روی بد آیدت جَفَّ القلم، تو این بدی ات را پای فلان تاریخ و فلان روز گذاشتی! پس این ظرف پاک است. «أَنْتَ الْمُتَجَرَّمُ عَلَيْهَا» نه «هِيَ الْمُتَجَرَّمَةُ عَلَيْكَ». مَتَى اسْتَهْوَيْتَ أَمْ مَتَى غَرَّكَ أَمْ يَمَّصَّارِعَ آبَائِكَ مِنَ الْيَلِي أَمْ يَمَّصَّاجِعَ أُمَّهَائِكَ تَحْتَ التَّرَى» یتلی یعنی فرسودگی و کهنگی. پدر و آباء و اجداد که کهنه شدند، این کهنگی آنها را که به شما نشان داد. مادر و مادر بزرگ و امثال ذلک که پیر شدند و فرسوده شدند را به شما نشان داد. اینها را هم که با دست خودت به گورستان بردی را هم به تو نشان داد. چه کاری را به تو نشان نداد؟ کدام تلخی را به تو نشان نداد؟ اگر کار شیرین کرده باشی هم به تو نشان داد.

«كَمْ عَلَّتْ يَكْفِيكَ» «عَلَّلَ المریض» چون به مَرَض می گویند عَلَّتْ. یکی از معانی عَلَّتْ، مریض است. مریض عَلَّتْ پیدا می کند معلول می شود. می گویند فلان کس عذرش معلول است، یعنی مریض شده است. تو معلولی یعنی خدمتگزار این معلول هستی. این را که به تو نشان داد. «عَلَّلَ المریض» یعنی پرستاری او را کرده است. فرمود چقدر تو پرستار مریض شدی؟ اینها را که به تو نشان داد. «كَمْ عَلَّتْ يَكْفِيكَ وَ كَمْ مَرَّضَتْ يَدَيْكَ» «مَرَّضَ المریض» یعنی در درمان این مریض کوشش کرد. «تَبْتَوِي لَهُمُ الشِّقَاءَ» چقدر مریض ها بودند که مدام دعا می کردی شفا می خواستی کوشش می کردی به دنبال طبیب و دارو می رفتی. «وَ تَسْتَوْصِفُ لَهُمُ» این اوصاف را برایشان وصف می کردی. گزارش می دادی که این معلول این علت را دارد، این بیماری را دارد شما درمانش کنید. غذاتی که «عِدَاةٌ لَا يُعْنِي عَنْهُمْ دَوَاؤُكَ» خیلی از روزها بود که دوا اثر نمی کرد، اینها را می دیدید که به تو نشان می داد. «وَ لَا يُجِدِي عَلَيْهِمْ بُكَاءُكَ» ناله هایی هم که می کردی را به تو نشان داد. چه کاری را باید دنیا به تو نشان می داد که نشان نداد؟

«لَمْ يَنْفَعِ أَحَدَهُمْ إِشْقَافُكَ وَ لَمْ تُسَعِفْ فِيهِ يَطْلِيَتِكَ وَ لَمْ تَدْفَعْ عَنْهُ يَقْوِيَتِكَ وَ قَدْ مَثَلْتَ لَكَ يَهُ الدُّنْيَا نَفْسَكَ وَ يَمَّصَّرِعِهِ مَصَّرَعَكَ» آن جایی که برای ارحامتان گور گندی و آنها را انداختی همان جا، همین دنیا گور تو را به تو نشان داد؛ یعنی تو هم یک روز همین طور می شوی. مریض شد و روی تخت بیمارستان قرار گرفت به تو نشان داد که تو هم یک روزی این طور می شوی.

پس بنابراین روزگار ما را فریب داد روزگار خیانت کرد روزگار بد است حرف منطقی نیست. روزگار هیچ بد نیست، ظرف است. ظرف کار خودش را به مظلوف نشان می دهد. فرمود تمام کارها برای خود شماست، مثل آخرت است، بگویند آخرت بد است آخرت برای بهشتی ها که بد نیست، برای دوزخی هایی که بد است خود این دوزخی خودش جهنم را با خودش بُرد. خود دوزخی این کار را کرد.

فرمود به اینکه با قدرت و قوتی که ذات اقدس الهی به شما داد همه مشکلات را دنیا به شما نشان داد ولی شما عمل نکردی. «وَقَدْ مَثَلْتُ لَكَ يَه الدُّنْيَا نَفْسَكَ وَ يَمَصَّرَعِهِ مَصَّرَعَكَ إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا» با «كز روی جفّ القلم كز آیدت» [۷] راست رفتی دنیا به تو نشان می دهد؛ یعنی همان نشان دادن راست را می بینی، نه اینکه او طور دیگری نشان بدهد، نه، او هر چه هست را نشان می دهد. وقتی درست رفتی و درست گفتی، نه راه کسی را بستنی نه بیراهه رفتی، همان را به تو نشان می دهد.

«إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارٌ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَ عَنَهَا وَ دَارٌ غَيِّ لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا» هر کس از این دنیا ره توشه برای آخرت بگیرد اینجا مرکز درآمد و اقتصاد است، چون هر کس به جایی رسیده است از درست رفتاری و درست گفتاری و درست کرداری خود در این دنیا به آنجا رسیده است. «وَ دَارٌ غَيِّ لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا» فرمود: «تزوّد» این زاد و توشه را از همین جا باید گرفت. هر کسی کار خیر کرد به شهادت رسید یا جانباز شد به نظام خدمت کرد به انقلاب خدمت کرد به جنگ خدمت کرد نتیجه اش را می بیند. به مراکز علمی و فرهنگی خدمت کرد، خدماتی ارائه کرد، نتیجه اش را می بیند.

«وَ دَارٌ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ أَعَّظَ» مستحضرید که موعظه سخنرانی نیست. سخنران را واعظ نمی گویند. وعظ «جذب الخلق الی الحق» است. آنکه حرفش در جامعه اثر ندارد، او سخنران است، واعظ نیست. ﴿إِنَّمَا أُعِظُّكُمْ يَوْمَ أَحَدٍ﴾ [۸] که در قرآن کریم ذات اقدس الهی به خود نسبت داد که من واعظم، و به وجود مبارک پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) فرمود آنچه که از آسمان غیب بر تو نازل می شود سه چیز است: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِلِأْتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ [۹] اگر درس خوانده ها و محققان اند با حکمت، و اگر اوساط مردم اند با موعظه، و اگر بداندیشان اند با جدال، منتها با جدال احسن. ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِلِأْتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾. بیش از سه راه هم که در قرآن نیست. وعظ «جذب الخلق الی الحق» است نه سخنرانی. سخنرانی برای مراسم است، مشکلی را حل نمی کند. شنونده ای که به وسیله این سخنرانی مجذوب الی الله نشد برای این است که موعظه نشنید، او سخنرانی شنید در یک مراسمی شرکت کرد. اینکه خدا می فرماید: ﴿أُعِظُّكُمْ يَوْمَ أَحَدٍ﴾، من واعظم شما را با یک جمله نصیحت می کنم، این وعظ «جذب الخلق الی الحق» است اگر جذب نشود که وعظ نیست. اینجا هم بیان نورانی حضرت این است که این «وَ دَارٌ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ أَعَّظَ بِهَا» هم جای ثروت است که ﴿تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾ [۱۰] هر چه می خواهید برای راهتان بگیرید اینجا بگیرید، این جا هم دار زاد و راحله است و هم دار موعظه است «لِمَنْ أَعَّظَ بِهَا».

«مَسْجِدٌ أَحِبَّاءِ اللَّهِ» نه تنها مسجد، مسجد است، «جُعِلَ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا» [۱۱] سراسر زمین هر جایی که آدم بتواند سر به خاک بنهد آنجا مسجد است. فرمود اولیای الهی، احبای الهی، انبیای الهی، ائمه الهی اینها مسجدشان دنیاست. «مَسْجِدٌ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَ مَصَلًى مَلَائِكَةِ اللَّهِ» ملائکه صلوات دارند. قبلاً هم اشاره شد که دو تا صلوات در سوره مبارکه «احزاب» است: یکی صلواتی است که ذات اقدس الهی بر وجود مبارک پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) دارد که در آن صلوات فرشته ها هم در خدمت ذات اقدس الهی هستند که فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾ [۱۲] بعد به ما هم فرمود که شما هم عرض ادب کنید. این یک مطلب. در همان سوره مبارکه «احزاب» فرمود که خدا بر شما هم صلوات می فرستد. این طور نیست که خدا فقط بر پیغمبر و علی و اولاد علی صلوات بفرستد. شما هم یک قدری که جان بگیرید می بینید که صلوات الهی شامل حال شما شد. ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَتُهُ يُخْرِجُكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ [۱۳] کم مقام است؟ کم جای خوبی است؟ فرمود خدا بر شما صلوات می فرستد. خدا که خودش مبدأ همه اینهاست می گوید که صلوات من بر فلان شهید! صلوات من بر فلان خادم! صلوات من بر فلان روحانی! صلوات من بر آن مسئول غیر اختلاسی! همین است. ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَتُهُ يُخْرِجُكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾، این کم مقام است؟ ما منتظریم که کسی دعا کند، البته دعای مؤمن درباره مؤمن یقیناً مستجاب است؛ اما وقتی خداست وعده داد که درست راه برو من بر تو صلوات می فرستم. در همان سوره مبارکه «احزاب» است: ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَتُهُ يُخْرِجُكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾، این کم مقام است؟ کم جایی است؟ شبانه روز ما از دنیا تشکر کنیم و دنیا را مدح کنیم و معرفی کنیم نمی رسیم. در همین دنیاست که خدا بر مؤمنین صلوات می فرستد. چرا بیراهه برویم؟ چرا ما نه؟ حالا یک خصیصه هایی برای انبیا و اولیا و اهل بیت و اینهاست که آدم واقع را نمی داند که خدا چه چیزی در اینها دید که این همه فیض به اینها داد؟! اما بسیاری از افراد عادی اند که به مقاماتی رسیدند، چرا ما نه؟ راه که باز است و مهم ترین راه یا اصلی ترین راه یا تنهاترین راه هم به عنایت الهی است. فرمود من بر شما صلوات می فرستم، کجا می خواهید بروید؟ چه چیزی را می خواهید نگاه کنید؟ دنبال چه می گردید؟ ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَتُهُ يُخْرِجُكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾، یک چنین عالمی است. از دنیا بهتر؟! از زیر این آسمان بهتر؟! روی این زمین بهتر؟! جایی از این بهتر؟! آن وقت آدم می آید دنیا را مذمت کند که چه؟

فرمود به اینکه همه این جزئیات را به شما گفته است. «مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ» فرشته ها در همین دنیا بر شما صلوات می فرستند. در همین دنیا بر انبیا و اهل بیت صلوات می فرستند «و مَهَيْطُ وَحَى اللَّهِ وَ مَنْجَرُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رِيحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ قَمَنْ ذَا يَدْمَهَا وَ قَدْ آدَتَتْ بَيْنِيهَا وَ نَادَتْ يَفْرَاقَهَا وَ نَعَتْ نَفْسَهَا وَ أَهْلَهَا» هر روز دارد می گوید بلند بگو «لا اله الا الله!» آیا این حرف بدی است؟ اینکه هر روز دارد می گوید بلند بگو «لا اله الا الله» پس خبری هست، پس چیزی را کتمان نکرده است پس چرا این دنیا را مذمت می کنید؟ زمان که هر چه در آن هست صریحاً این را روی طبق اخلاص می گذارد به آدم می گوید، جا برای مذمت ندارد.

«قَمَنْ ذَا يَدْمَهَا وَ قَدْ آدَتَتْ بَيْنِيهَا» به اینکه به بینونتش و به فراغش «وَ نَادَتْ يَفْرَاقَهَا وَ نَعَتْ نَفْسَهَا وَ أَهْلَهَا قَمَلَتْ لَهُمْ بَيْتَائِهَا الْبِلَاءَ وَ شَوَقَتْهُمْ يَسْرُورَهَا إِلَى السَّرُورِ رَاحَتْ يِعَافِيَةَ وَ ابْتَكَّرَتْ يَفْجِيعَةَ تَرْغِيباً وَ تَرْهِيباً وَ تَخْوِيفاً وَ تَحْذِيراً، قَدَمَهَا رَجَالَ عِدَاةِ النَّدَامَةِ وَ حَمِيدَهَا آخِرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» در قیامت هم که شاید یک عده بد بگویند یک عده خوب بگویند، آنجا هم به بدها باید گفت که بد کنی جفّ القلم بد آیدت. اگر کار خیر کردی آنجا نیکی می بینی. دنیا هم مثل آخرت است. آخرت بهشتی دارد جهنمی دارد و هر کس محصول کار خودش را می بیند. دنیا هم سعادت می دارد و هم شقاوتی دارد و هر کسی نتیجه کار خودش را می بیند.

پس ظرف از آن جهت که ظرف است مذموم نیست و هر چه را که انسان انجام می دهد ممکن است برای دیگران مخفی باشد ولی برای خود انسان به طور شفاف روشن می کند؛ لذا دنیا از آن جهت که مخلوق ذات اقدس الهی است، مورد احترام است. آخرت از آن جهت که مخلوق است، مورد احترام است. انسان باید تمام تلاش و کوشش را بکند، یک؛ بیراهه نرود، دو؛ راه کسی را نبندد. امیدواریم به برکت اهل بیت ما و نظام ما و جامعه ما این چنین باشیم.

[۱]. تحف العقول، ص ۴۸۲.

[۲]. شاهنامه فردوسی، فریدون، بخش ۲۰.

[۳]. شاهنامه فردوسی، بخش ۷، گفتار اندر ستایش پیغمبر.

[۴]. بوستان سعدی، باب دوم در احسان، بخش ۱۴.

[۵]. کلیات دیوان حکیم الهی قمشه ‏ای، غزل ۲۹۰، ص ۶۷۸.

[۶]. شعر از سلطان حسین میرزا گورکانی.

[۷]. مثنوی معنوی، مولوی، دفتر پنجم، بخش ۱۲۵. «کژ روی جف القلم کژ آیدت * راستی آری سعادت زایدت».

[۸]. سوره سبأ، آیه ۴۶.

[۹]. سوره نحل، آیه ۱۲۵.

[۱۰]. سوره بقره، آیه ۱۹۷.

[۱۱]. الأمالی (للطوسی)، ص ۵۷.

[۱۲]. سوره احزاب، آیه ۵۶.

[۱۳]. سوره احزاب، آیه ۴۳.